**ترجمه تفسير الميزان    ج‏14    78**

[جواب نرم ابراهيم (عليه السلام) در برابر انكار و تهديد" آزر" و وعده استغفار به او دادن و وجوهى كه در باره استغفار ابراهيم (عليه السلام) براى" آزر" با اينكه مشرك بوده گفته شده است‏]

" قالَ سَلامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كانَ بِي حَفِيًّا".

كلمه" حفى" به طورى كه راغب گفته به معناى نيكوكار لطيف و مهربان است، و لطيف كسى است كه مراقب حوائج دقيق و باريك محتاجان باشد تا در صدد رفع آنها بر آيد[[1]](#footnote-1) گفته مى‏شود" حفا- يحفو- حفى و حفوة، و احفاء سؤال" به معناى اصرار و التماس در آن است.

ابراهيم (ع) در مقابل تهديد پدر و بديش به او سلام كرد، سلامى كه در آن احسان و امنيت باشد، و نيز به او وعده استغفار داد تا از پروردگارش براى او طلب آمرزش كند و در مقابل تهديد او كه گفت دهرى طولانى از من كناره بگير، گفت: من از شما و اين بتها كه مى‏پرستيد كناره مى‏گيرم.

اما اينكه سلام كرد، چون سلام دأب و عادت بزرگواران است، با تقديم آن جهالت پدر را تلافى كرد، او وى را به خاطر حرف حقى كه زده بود تهديد به رجم و طرد كرد، ولى وى او را وعده امنيت و سلامتى و احسان داد، اين همان دستور العملى است كه قرآن كريم در آيه‏" وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً"[[2]](#footnote-2) و آيه‏" وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً"[[3]](#footnote-3) بيان كرده است، و اما اينكه بعضى‏[[4]](#footnote-4) گفته‏اند كه: منظورش از سلام، خداحافظى و تحيت جدايى بوده، و خواسته است امر پدر را كه گفت:" وَ اهْجُرْنِي ..." اطاعت كند، حرف صحيحى نيست، زيرا ابراهيم (ع) بعد از مدتها كه از اين گفت و شنود گذشت از قوم خود دورى گزيد.

و اما اينكه گفت: برايت از پروردگارم طلب مغفرت مى‏كنم با اينكه پدرش مشرك‏

ترجمه تفسير الميزان، ج‏14، ص: 79

بوده جهتش به طورى كه از ظاهر آيه‏" يا أَبَتِ إِنِّي أَخافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذابٌ مِنَ الرَّحْمنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطانِ وَلِيًّا" بر مى‏آيد اين بوده كه ابراهيم در آن لحظه يقين به كفر او و اينكه از اولياى شيطان است و دلش يك باره مطبوع بر كفر و انكار و عناد حق شده، نداشته، چون اگر به اين معانى يقين مى‏داشت به مثل‏" إِنِّي أَخافُ" تعبير نمى‏كرد پس معلوم مى‏شود كه آن جناب احتمال مى‏داده كه پدر جاهلى قاصر و مستضعف باشد كه اگر حق برايش روشن گردد آن را پيروى مى‏كند، و شمول رحمت الهى به امثال اينگونه اشخاص امرى ممكن است، هم چنان كه قرآن كريم فرموده:" إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَأُولئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَ كانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُوراً"[[5]](#footnote-5) و چون اين احتمال را مى‏داده خواسته است عواطف او را با اين وعده تحريك كند، و در عين حال آمرزش خدا را هم برايش حتمى نكرد و آن را به صورت اميدوارى وعده داد، به دليل اينكه گفت:" إِنَّهُ كانَ بِي حَفِيًّا- پروردگار من همواره به من لطف داشته است" و نيز در سوره ممتحنه آيه 4، از او نقل شده كه بعد از وعده استغفار اضافه كرده است كه من از خدا چيزى را براى تو مالك و صاحب اختيار نيستم، و فرموده:" إِلَّا قَوْلَ إِبْراهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ ما أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْ‏ءٍ".

و مؤيد اين گفتار، قول خداوند متعال است كه مى‏فرمايد:" ما كانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَ لَوْ كانُوا أُولِي قُرْبى‏ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحابُ الْجَحِيمِ وَ ما كانَ اسْتِغْفارُ إِبْراهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَها إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْراهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ"[[6]](#footnote-6).

پس تبرى و بيزاريش بعد از آنكه معلوم شد پدرش از دشمنان خدا است، خود دليل بر اين است كه قبلا احتمال مى‏داده كه دشمن خدا نباشد، هر چند كه مى‏دانسته است مشرك است، و جمع ميان مشرك بودن و دشمن خدا نبودن در افراد جاهل خالى از عناد تصور دارد.

مؤيد اين نظريه آيه شريفه‏" يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ

ترجمه تفسير الميزان، ج‏14، ص: 80

... لا يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقاتِلُوكُمْ‏ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ..."[[7]](#footnote-7).

و از جمله توجيهاتى كه براى استغفار ابراهيم براى پدر مشركش كرده‏اند اين است كه:[[8]](#footnote-8) او وعده استغفارش داده بود، و به حكم عقل وفاى به وعده لازم بود، زيرا عقل از تجويز، آن ابايى ندارد، و جائز نبودن آن به دليل نقل است، و آن روز اين منع نقلى نرسيده بود بعدا وقتى شريعت برايش آمد تحريم شد، و بعد از تحريم از پدر بيزارى جسته است.

ولى اشكال اين توجيه اين است كه با آيات داستان اگر در آن دقت شود تطبيق نمى‏كند. يكى‏[[9]](#footnote-9) ديگر اين است كه: معناى استغفار ابراهيم مشروط به توبه پدر و ايمان آوردن او بوده. اين وجه نيز به طورى كه خود شما خواننده ملاحظه مى‏كنيد صحيح نيست.

يكى‏[[10]](#footnote-10) ديگر اينكه: معناى‏" سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي" اين است كه من به زودى دعا مى‏كنم كه خدا تو را در دنيا عذاب نكند، و اين نيز مانند وجه قبلى تقييدى است بدون مقيد.

يكى‏[[11]](#footnote-11) ديگر اينكه: وعده دعا به مسبب است، كه مستلزم وعده دعاء به سبب است و معناى اينكه گفت به زودى از خدا مسئلت مى‏نمايم كه تو را بيامرزد اين است كه به زودى از خدا مسئلت مى‏كنم كه تو را موفق به توبه نموده به سوى ايمان هدايتت كند، و در نتيجه تو را بيامرزد، ممكن هم هست طلب مغفرت را كنايه از طلب توفيق توبه و هدايت به ايمان گرفت.

و اين معنا هر چند كه از ساير معانى ديگر معتدل‏تر است، و ليكن خالى از بعد هم نيست، براى اينكه گفتيم در كلام بويى از استعطاف و تحبيب قلب هست، و اين با طلب مغفرت مناسب‏تر است تا طلب توفيق و هدايت، (هر چند كه اين مناسبتر بودن هم محل حرف است).

و نظير اين دعا كه براى پدر خود كرد دعايى است كه براى عموم مشركين كرده و گفت‏" وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ"[[12]](#footnote-12).

ترجمه تفسير الميزان، ج‏14، ص: 81

" وَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّي عَسى‏ أَلَّا أَكُونَ بِدُعاءِ رَبِّي شَقِيًّا".

در اين آيه وعده مى‏دهد به كناره‏گيرى و دورى از مشركين و از اصنام آنان، تا با خداى خود خلوت نموده خالص او را بخواند، تا شايد دعايش بى‏ثمر نشود، و اگر در اين كار اظهار رجاء و اميد كرد براى اين بود كه اينگونه اسباب يعنى دعا و توجه به سوى خدا و امثال آن، اسبابى نيست كه چيزى را بر خدا واجب كند، بلكه اگر خدا در مقابل آن ثوابى بدهد و سعادتى مرحمت كند و يا هر پاداش نيك ديگرى بدهد همه از باب تفضل است، علاوه بر اين ملاك امور، خاتمه آن است و جز خدا كسى از غيب و از خواتم امور خبر ندارد، پس مرد مؤمن بايد كه هميشه بين خوف و رجاء باشد.

" فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ‏ ... لِسانَ صِدْقٍ عَلِيًّا".

بعيد نيست اينكه به جاى بردن نام فرزند ديگر خود اسماعيل، نام نوه خود يعقوب را برد براى اين بوده كه خواسته است به توالى شجره نبوت در بنى اسرائيل اشاره كند، چون از دودمان يعقوب جمع كثيرى از انبياء بوده‏اند، مؤيد اين معنا جمله‏" وَ كُلًّا جَعَلْنا نَبِيًّا" است.

" وَ وَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا"- ممكن است مراد از رحمت، امامت باشد، هم چنان كه در آيه 72 و 73 سوره انبياء كه آن موهوب را صريحا نام برده ائمه‏اى صالح خوانده و فرموده‏" وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ نافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنا صالِحِينَ وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا"، و ممكن هم هست مراد از آن رحمت، تاييد به روح القدس باشد، هم چنان كه جمله بعدى همان آيه 73 كه مى‏فرمايد:" وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ‏- به ايشان فعل خيرات را وحى كرديم" كه به زودى معنايش خواهد آمد بدان اشاره مى‏كند، ممكن هم هست معناى آن مطلق ولايت الهى باشد.

كلمه لسان در جمله‏" وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِيًّا" (به طورى كه‏[[13]](#footnote-13) گفته‏اند) به معناى ذكر خير در مردم و يا ذكر شر است، كه اگر به صدق اضافه شود معنايش ثناء جميل مردم و ثنائى كه در آن دروغ نباشد مى‏باشد، و كلمه" على" به معناى رفيع است و معنا اين است كه: براى آنان ثناى جميلى راست و رفيع القدر قرار داديم.[[14]](#footnote-14)

1. ( 2) مفردات راغب، ماده" حفى". [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 3) سوره فرقان آيه 72. [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 4) سوره فرقان آيه 63. [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 5) كشاف، ج 3، ص 21. [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 1) مگر آن دسته از مردان و زنان و كودكانى كه به راستى تحت فشار قرار گرفته‏اند، نه چاره‏اى دارند و نه راهى مى‏يابند. آنها راى ممكن است خداوند مورد عفوشان قرار دهد و خداوند عفو كننده و آمرزنده است. سوره نساء، آيه 98 و 99. [↑](#footnote-ref-5)
6. ( 2) پيغمبر و يارانش حق ندارند براى مشركين طلب مغفرت كنند هر چند خويشاوند باشند، پس از آنكه برايشان روشن شده باشد كه اهل جهنمند، و استغفار ابراهيم براى پدرش به خاطر وعده‏اى بود كه به او داده بود، بعدا كه معلوم شد دشمن خدا است از او بيزارى جست، آرى ابراهيم پيامبرى بود بردبار و پر رجوع به خدا. سوره توبه، آيه 113 و 114. [↑](#footnote-ref-6)
7. ( 1) اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد هرگز( نبايد كافران را كه) دشمن من و شمايند ياران خود بر گرفته و طرح دوستى با آنها بريزيد ... خدا شما را از دوستى آنان كه با شما در دين قتال و دشمنى نكرده و شما را از ديارتان بيرون ننمودند نهى نمى‏كند تا بيزارى از آنها جوييد بلكه با آنها به عدالت و انصاف رفتار كنيد كه خدا مردم با عدل و داد را بسيار دوست مى‏دارد. سوره ممتحنه آيات 1- 8. [↑](#footnote-ref-7)
8. ( 2) تفسير فخر رازى، ج 22، ص 229. [↑](#footnote-ref-8)
9. ( 3، 4، 5) تفسير فخر رازى، ج 22، ص 229. [↑](#footnote-ref-9)
10. ( 3، 4، 5) تفسير فخر رازى، ج 22، ص 229. [↑](#footnote-ref-10)
11. ( 3، 4، 5) تفسير فخر رازى، ج 22، ص 229. [↑](#footnote-ref-11)
12. ( 6) پروردگارا مرا و فرزندانم را از اينكه اصنام و بتها را بپرستيم دور بدار، پروردگارا آنها بسيارى از مردم را گمراه كردند حال هر كه مرا پيروى كرد از من است، و هر كه نافرمانيم كرد همانا تو آمرزنده و مهربانى. سوره ابراهيم، آيه 35 و 36. [↑](#footnote-ref-12)
13. ( 1) كشاف، ج 3، ص 22. [↑](#footnote-ref-13)
14. طباطبايى، محمدحسين، ترجمه تفسير الميزان، 20جلد، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامى - ايران - قم، چاپ: 5، 1374 ه.ش. [↑](#footnote-ref-14)